

زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ



نشر ایده‌های تعلیم و تربیت

سلام علیکم

خیلی خوشحال هستم که در خدمتون هستم، این زمانه هم هنوز شروع نشده من یکی دوتا حرف حاشیه‌ای بزنم. عرضم به حضورتون که خیلی خوشحالیم که همچین فضایی داریم که بتونیم ایده هایی که به ذهنمون میرسه، چهارچوب های جدیدی که دوس داریم در آموزش و پرورش تست بکنیم رو به هم دیگه عرضه بکنیم، این بار قرعه به نام بنده خورد که انشالله بتونم ارائه‌ی خوبی داشته باشم و خستتون نکنم. متاسفانه علی رقم عنوانی که داریم که یادگیرندگان با هم فرق دارن یا ندارن چون سیستم ارائه سیستم یه طرفه هستش من خیلی متوجه فرقای شما نخواهم شد خیلی دوست دارم که فرق هایی که شما با هم داشتید رو در گفتگویی که بعد از حالا این ارائه ها اتفاق می افته شاهد باشیم. عنوان رو یه مدت من باهش درگیر بودم که چی انتخاب بکنم، عمداً هم پرسشی تاکیدی گذاشتم، یعنی مگه دانش آموزان با هم فرقم دارن؟! برای اینکه با تقریب خوبی اکثر معلمین شناخت این رو دارن می دونن اینا با هم دیگه یه فرقی دارن ولی تو عمل میرن کار خودشون رو می کنن با همه یه جور برخورد میکنن برا همین یه جنبه‌ی، دوتا جنبه‌ی متضاد داره که شناختش رو همه داریم ولی هیچ کدوممون هم عمل نمی کنیم الانم گفتم بنده که قراره اینو ارائه بکنم عملاً قرار نیست اینجا بهش عمل بکنم. چرا این موضوع رو انتخاب کردم؟ بیشتر برمی گرده به این که ارائه هایی که در اینجا ارائه شد به خصوص در سری اول من حس کردم که خیلی محتوا محوره، فیزیک رو چه جوری ارائه کنیم، مهارت های زندگی رو چه جوری راجع بهش صحبت بکنیم. یا نمونه‌های باستان شناسی رو چه فعالیت‌هایی داشته باشیم. حس کردم از جنبه‌ی روانشناسیه قضیه که اتفاقاً مشترک بین همه‌ی افرادی هستش که کار فرهنگی می کنن نکنه غفلت بشه و به هر حال چون جزء علائقه من هم بود، سعی کردم که برم سراغ این قضیه ای که خدمتتون گفتم و اهمیت این داستانی هم که ما توجه کنیم به یاد گیرندگان یه اشاره اجمالی می کنم که اولاً کیفیت یادگیری رو به طرز شدیدی این تعیین می کنه. اصلاً طرف شما داره چیزی یاد می گیره یا نمیگیره، برمی گرده به اینکه شما توجه کردی این چه جور آدمیه یا نه و حالا به اصطلاح سبک‌های جدیدی که میاد، آموزش با کیفیت Quality Education یا موارد مشابه این همه تاکید اصلیشون این هستش که شما باید در طراحی، در ارائه، در ارزیابی، دانش‌آموزای مختلف رو دیده باشید. یه نسخه نداشته باشید بخواید برای همه بیچید. شواهد موجود متاسفانه نشون میده ما تعداد فراوان دبیر داریم که سال تحصیلی تموم میشه اسم دانش آموزان رو هم بلد نیستن. تعداد فراوان دبیر داریم که از این کلاس در میان میرن تو این کلاس عین همین برنامه رو اجرا می کنن. خود منم با آزمون و خطا یه چیزاییش رو یاد گرفتم، یعنی این کار رو کردم بعداً متوجه شدم که چقدر کار بدی بود. و عرضم به حضورتون که دبیرانی که شناخت اینم دارن، یعنی متاسفانه می خوام بگم این داستانی که دارم تعریف می کنم به مدارس نمیدونم ابتدایی و راهنمایی محدود نمی‌شه شما در دانشگاه که تشریف ببرید در رشته علوم تربیتی که باید مهد اینجور حرفا باشه، ارائه ها رو اگر تماشا بکنید، همه از کلاس‌ها فراری، همه خسته، همه از اینکه به ما توجه نمی‌شه ناراحت،

شاهدشم نظرسنجی هایی هستش که آخر ترم انجام میشه، البته قبل از دادن نمره استاد، یعنی این چهارچوبش باید رعایت بشه. و نکته سومی که اهمیت این داستان رو تعیین میکنه این هستش که آینده شغلی معلمان داره میره به این سمت. ببینید شما ارئه های مختلفی که انجام میشه هی دارن تاکید میکنن، آقای محسنی بر میگردد می گه محتوای فیزیکه خیلی خوبی من براتون آماده کردم. شما باید یاد بگیرید دیگه محتوا رو وقتی ایشون انقدر خوب طراحی کردن برید استفاده بکنید بالاخره ایشونم بتونه حرفه ای تر تو این راه گام برداره، عوضش برگردید به رسالت اصلی که یه معلم داره. به قول این آقای خان که آکادمی خان رو راه انداخته، اتفاقاً برید تدریستون رو انسانی کنید، یعنی این چیزایی که دارید میگی و این مدل کارایی که خیلی وقتا دغدغه ما میشه و ما رو از هدف اصلیمون منحرف می کنه، دقیقاً ما باید برگردیم سر جای اصلیمون. محتواهارو شما بهترین محتواها رو می تونید اینور اونور گیر بیارید فلان سایته خیلی خوبی که وجود داره فلان آدم قوی که وجود داره، فلان چیزه فیزیک رو می خواید یاد بدید میرید پیش آقای فریبور در پارک که جلسه گذشته سخنرانیش رو کردن ابزارهای خوب هست، شما هنرتون اتفاقاً اینه که بتونید از بچه ها بازی خوب بگیرید. و آینده شغلی معلم ها کاملاً داره میره به این سمت یا صحبت دیگه ای که بیلگیتس انجام داد برمیگشت به اینکه آقا کار تدریس خوب رو ۵درصد معلم دارن انجام میدن. ما بیایم شرایط کلاس و اینا رو فیلم برداری کنیم بگیم بقیه هم بیان از این استفاده کنن؛ اصلاً کار معلم دیگه این نباشه. حالا یه معلمی که خوش صحبت نیست چه گناهی کرده؟! کارش هم حالا این نباشه اصلاً بره یه آدم خوش صحبتی که فایلش رو آماده کرده فایلش رو استفاده بکنه، این چک بکنه ببینه دانش آموز این با این جور میشه یا این با این جور میشه یعنی رسالت اصلی معلم و جایگاه اصلیش بره به سمت مسائل انسانی؛ بره چون مسئله انسانی که انسان باید حل بکنه. معادله فیزیک رو بدید کامپیوتر حل میکنه انسان با این پیچیدگی ها رو کامپیوتر نمیتونه از پشش بر بیاد پس یه عامل انسانی باید نظارت بکنه و انشالله بتونید که تو این داستان اقدام بکنید مورد چهارمی هم که تو اهمیت موضوع هست، این هستش که این تفاوت ها رو گفتم همه قبول دارید دعوا سر این قسمته دومشه چی کار باید بکنیم حالا؟ پای صحبت دبیرای رسمی بشینید اولین حرفی که میزنن اینه سریع نفی میکنن، منم میدونم فرق دارن ولی مگه من می تونم ۲۰ تا بچه رو ۲۰ جوره مختلف جمع کنم؟! وقت نداریم ما تو کلاسامون، هزینه میره بالا من نمی تونم به این یه چیزی بدم به این یه چیزی بدم به این یه چیزی بدم. سریع مسئله رو پاک میکنن، یعنی نمی دونیم این تفاوت رو چه جوری باید بهش اهمیت بدیم؟! چه جوری باید ازش استفاده بکنیم؟! آیا باید بی تفاوت باشیم؟ کاری که ما اکثراً انجام میدیم، خوب حالا فرق دارن که دارن من درسمو یه جور میدم بعدا خودشون میرن هر جوری که راحت ترن استفاده می کنن، یکی می ره معلم خصوصی یه جور راحت استفاده می کنه، یکی میره فلان کتاب دیگه ای که وجود داره رو استفاده می کنه. استراتژی که تو ایران داره یواش یواش استفاده میشه، من نمی دونم کار خوبیه یا کار بدیه، فقط یه خورده تردید دارم در موردش جداسازی هاست. اولیش مدارس استعدادهای درخشان، قویا رو چون نمیتونم در حالت پراکندگی زیاد سرویس بدیم، بیایم قویارو جمع کنیم دور هم سرویس بدیم، راحت تر می شه سرویس دادن

بهشون. مدارس مذهبی، برا چی بچه من کناره یه بچه ای که حالا اعتقاداتش شل تره قرار بگیره؟ نه محیط رو یه دست تر بکنیم. یعنی صورت مسئله اینه معلم باید یاد بگیره، با پراکندگی بالای کلاسش چه جوری کار بکنه. ما تو ایران یه خورده داریم انگار صورت مسئله رو پاک می کنیم، پراکندگیه رو داریم کم می کنیم. هنر استفاده از این رو ما نداریم. یا اینکه باید سناریویه جدید بنویسیم. یعنی اون کاری که من حس میکنم باید به سمتش رفت و کاره انسانی تریه این هستش که از هر کی با توجه به ویژگی هاش چه استفاده ای بشه. نمونه های فعلی رو گفتم خدمتون، مدارس مذهبی یه جور، مدارس نمیدونم حتی مدرسی که عادی دارن سعی می کنن کاربکنن من زیاد دیدم این اتفاقا تو محیطای کاری خود من پیش میاد. کلاس های سطح بندی شده داریم. کلاس سطح بندی شده، این کلاس، کلاسه قویاس، این کلاس، کلاسه متوسطاس، این کلاس، کلاسه ضعیفاس. من حس می کنم این کارا کارای غلطیه. از یه جهت خوبه ها، یعنی فهمیدن اینا تفاوت دارن باید سرویسه جدا بدن ولی اتفاقی که داره می افته اتفاقه عجیب غریبیه! این قسمت رو با خاطره ای از آشپزیه خودم تکمیل می کنم که، اینو من اولین بار، این که موجودات با هم فرق دارن توی آشپزی فهمیدم. خب خواستیم یه بار آشپزی بکنیم در عنفوان جوانی، چنان که افتد و دانی. دقت نکرده بودیم مادرمون چه جوری آشپزی می کنه. گفتیم خب ساده ترین غذا چیه؟ املت، سیبزمینی، حالا املت سیبزمینی ما درست می کردیم. سیب زمینی درست کردیم. ریز ریز، گوجه درست کردیم. تخم مرغم درست کردیم گفتیم خب همه تشریف ببرین تو ماهیتابه آماده کردیم غذا رو. جه اتفاقی می افته اگه این کارو بکنیم؟ سیبزمینی، خوشم اومد از این ور هیچ صدایی نیومد، همه صداها از اونور معلوم بود که همه جهاد در منزل رو سر لوحه کار خودشون قرار دادن. سیبزمینی خام میل می کنید، گوجه قابل تحمل، تخم مرغ سوخته. یعنی سه تا تبخ مختلف دارن اینا نمی تونی اینا رو همینجوری بریزید یه جا بعد بگید حالا بعد یه ربع من بیام ببینم چی شد. ولی ما تو کلاسای درسمون حس میکنید همین کارو میکنیم؟ بریم اسلاید بعدی. من یه چیزی حدود یه هفتس دارم راجع به این موضوع کار می کنم، یه چیزی حدود مثلاً هزار صفحه کاغذ و فایل و اطلاعات و ایناهم جمع و جور کردم بعد آخرش به این نتیجه رسیدم اینا رو نگم. خیلی فضای جالبی بود یعنی اینا وارد این فضا شم مسیر اشتباه می شه. یه چیزی رو مشخص کردم، اسلاید اولم مواردیه که از نظر خودم مهم اومد. یعنی گفتم من باید برم اینا رو بگم. بقیه رو کارگاهی یا قالب هایی که دوستان طراحی کردن میشه به شکل کارگاه، میشه به شکل یه چیزه جنبی، میشه به شکل یک مقاله ای آکادمیک ارائه کرد. من وظیفم اینه بیام اینا رو های لایت کنم. یک، تفاوت رو همه قبول داریم. برا همین اون سواله استفهام انکاری هست. اون چیزی که نمی دونیم اینه که با این تفاوت چی کار کنیم. باید تجربیاتمون رو شیر کنیم. اشتراک بذاریم. من این کارو کردم تو این کارو کردی اون این کارو کرد. بعد یه سالم بگیم این اینجوری شد، این غذا سوخت، این غذا خیلی ترش شد. دوباره سال بعدی این اینجوری بشه تا پیدا کنیم نسخمون چیه. یا نسخه هایی که وجود داره و تست شدست و به هر حال نسخه های خوبی هستش رو بالاخره ما بومی سازی کنیم. نمی تونیم عیناً گپی پیست کنیم. مثلاً چون تو آمریکا. الان دارید میبینید دیگه یه سری کشورای پیشرفته اصلاً مدارس استعدادهای

درخشان رو قبول ندارن. میگن برای چی دارید اینارو جدا می کنید. اصلاً محکوم میکنن. یه سری هم یه کارایی از این جنس دارن می کنن. پس مسئله جواب قطعی نداره ما باید تست بکنیم ببینیم نسخه ما کدوم می شه. دو تا دیدگاه اینجا وجود داره دیدگاه های جالبیه، یک، من می خوام بگم من دارم به تفاوتها توجه می کنم یعنی باید همه به اینجا برسن هر کی با روش خودش برسه. یه سری آدمایی که توجه می کنن این جوری توجه می کنن. همه باید اینجا بیایند من کاری ندارم ولی حالا یکی از این ور بیاد یکی از اینور یکی با هواپیما بیاد یکی از آسمون بیاد پایین آخرش وعده ی ما اینجا. با هر روشی می خواد یاد بگیرد یاد بگیر آخرش امتحانه من اینه. باید بری جزوه ی بنی هاشم خامنه اس چیه این چیزی که همه دانش آموزا آخر سال پناه می برن بهش از شرّ شیطان، باید برن اون رو بخونن. یعنی آخرش من آزمونم اینه حالا دوس داری فعالیت بکنی دوس داری بری تو سایته چیستا دوس داری بری پارک فن آموز و این جور چیزا، آخرش آزمونم اینه. ببخشید اینو می گم ولی خیلی بحثه جدی ایه ها آخرش کنکوره ها. فک نکنید خیلی فضای تخیلی ایه. آخرش کتاب درسیت اینه ها. پانوشی غیر از این کتاب بخونیا من کتاب طراحی کردم همتون باید اینو بخونید. آزمونم اینه امتحان نهایی دارم این مدلی، ۲۰ سالم در اختیارت میذارم برو عیناً حفظ کن. کنکور دارم برات اینجوری. باید بری این کارا رو بکنی. یا اینکه برگردی بگی از اینجا شروع می کنیم یه حداقل هایی رو داشته باشیم حالا هر کی از هر جا سر در آورد در آورد. این یه خورده نگاه عجیب غریب تریه! اصلاً تعریف دانش و سواد رو چی کار می کنه، تغییر می ده. نکته دومی هم که دوس دارم خیلی روش تأکید بکنم اینه تفاوتای فردی رو باید باور داشته باشید. نه اینکه بتونید لیست بکنید یادداشت برداری کنید این این اینجوریه، چون لیستشو من اسلاید بعدی اصلنم مهم نیست برام می خوام سریع رد شم برم. ولی اینو باید باور داشته باشید احترام بذارید بهش. یعنی چی؟ یعنی اولاً تو این دسته بندی های موجود نه باید غرق شد، نه باید برچسب زد. الان صد مدل از این دسته بندی ها رو من هی رفتم چون دانشجوی ریاضی بودم و مهندسی خوندم خیلی علاقه دارم به اینا، اینا عدد دارن رقم دارن من خیلی کیف می کنم ولی می فهمم اینا برچسبن اینا خطر ناکن. هوشای چندگانه چیزه خوبیه من بدونم بهش توجه بکنم ولی یکی میگه ۹ تاس یکی میگه ۱۰ تاس من خودم دوتا هوش جدید قابلیت اینو دارم اضافه کنم بهش. حالا شاید بعداً این کارو کردم. نه باید تو اینا غرق شد هدف این نیست هدف این نیستش که خودمون رو غرق کنیم بگیم آقا سبک های یادگیری یک دو سه چهار. دانش آموز بیا اینجا، تو سبکت چیه؟ اینه، برو تو اون کلاس. تو سبکت چیه؟ اینه، تو بیا اینور. اینا درست نیست. باید یاد بگیرد چه جوری احترام بذارید به این. دو تا تجربه وجود داره یکیشو اینجا نوشتم؛ یه کتابی هست تخت عنوانه *ten students you'll meet in your classroom* یه مدتی رو ترجمش و اینا من درگیر بودم، تجربیات یه معلمیه برداشته به سلیقه ی خودش دسته بندی کرده. انقدر کتاب جالب و با مزه ای بود. مشکلاتی که با این بچه ها داشته سر کلاس، کارایی که کرده، مثلاً یه خورده تیپ شناسی برای خودش کرده دسته بندی خیلی مشخصی نیست ولی جالبه. دانش آموزایی که انگولک می کنن Manipulator. یه سری از اینا رو شناسایی کرده یه سال این بود یه سال این بود، عکساشم خیلی بامزس

دقیقا خوده طرف. یعنی شما هم به عنوان معلم اگر تجربه داشته باشید می بینید این قیافه اینابین که یهو زیر میزی دارن یه کارایی می کنن و باید صندلی رو می شینید مراقبت کنید سوزن نداشته باشن و از این جور داستانا. یه تیپ دانش آموزایی هستن که invisible هستن. اصلا دانش آموزایی که شما نمی بینیدشون. یک سال گذشت بعد میگی! تو دانش آموزه من بودی؟! کجا بودی؟ نه یک کلمه حرف میزنه، اصلا ازشون بپرسید کلا نگران میشن دلهره دارن. یکی هم یه فیلمی هست خیلی جالب بود مال مک رو هیل گذاشته بود رو سایتش، سال ۱۹۵۳ دو تا معلمن با هم دیالوگ می کنن، پنج تیپ دانش آموزی که داشتن رو دارن با هم مرور می کنن. مدل به نظرم مدل درست اینه یعنی ما سواد جهانی و این چیزا رو باید داشته باشیم. ولی باید بریم مسئله ی خودمونو حل کنیم اون چیزی که من دوس دارم اتفاق بی افته کارهای قابل توصیه، یک، اینو نگفتم یک گفتم صفر. یعنی این از همه خطرناک تره، همه رو باید یاد بگیرید مثل خودتون فرض نکنید. خطرناک ترین داستان اینه باید بذارید تنوع باز بشه. باید شما اینجوری بگم خیلی جمله بدیه ولی شما خرابش نکنید دانش آموزه مسیرش رو پیدا می کنه. شما هنرتون باید این باشه تو این پروسه ای که دانش آموز قراره به تفاوتای فردیش توجه بشه شیرین کاری نکنید. شما اصلاً نگاه کنید. بذارید طرف پیدا می کنه. اون دانش آموزی که نقاشه خودش میاد پیشنهاد میده شما لطفاً زیاد حالا نمی خواد انرژی بذارید، چون این صفره دیگه اصلاً هیچ کاری هم بخواید نکنید این کارو بکنید مسیر باز میشه. من چیزی که برام مهمه اینه یه عکس قدیمی داشتیم، این نوه های مامان بزرگه منن. تو میبید همه جمع شده بودیم دور هم و دیدیم فضا جالبه و یه عکس گرفتیم. در نگاه اول اینا همه عین همیم. یعنی یه معلم اگه بیاد مارو نگاه بکنه میگه خب حالا هستید دیگه چی کار کنیم حالا؟! حالا یه خورده سنمون بالا پایین هست بعضاً. ولی شما باورتون نمیشه هر جور سرنوشتی بخواید بین ما وجود داره. تازه همه از یه مادر بزرگ و پدر بزرگا. یعنی عمق فاجعه رو می تونید بفهمید. این که منم، دارید می بینید وضع اینه. این پسر عمومه، خیلی محبت داشت به بقیه، پرستار شد. این دخترعمومه، آموزش پرورشی شد، مدیره ورزشی شد. این همسر بندس، کجاس، ایناها، الان ایناها، لیزر روشه، ایشون وکیل شد. با یه پرسه عجیب غریبی. این داداشه منه، مهندس ساختمان شد. اصلا ما باورمون اصلا بین ما باورمون نمی شد که من با خانومم قراره ازدواج کنیم. چه شباهتی داریم به هم؟! رفتیم جلو دیدیم شباهت داریم. این پسر عممه، به خاطر مشکلاتی که براش پیش اومد مشکلات عاطفی که پیش اومد سخته کرد مرد. یعنی چقدر سرنوشتای مختلف، چقدر آدم مختلف اینجا هست. از همه با مزه تر دو تا دختر عموی دو قلو دارم. اینا تا یه جایی باهم اومدن جفتشون پزشکی خوندن. یکیشون شروع کرد پزشکی رفت تخصص قلب، یکی رفت تخصص زنان زایمان. دست بر قضا دو تا دادش دو قلو هم اومدن خواستگاری اینا. یکیشون قبول کرد یکیشون قبول نکرد. گفت من انتظارم از زندگی یه چیزه دیگس. قشنگ شروع شد زندگی ها جدا شدن. دوقلو دیگه چرا باید جدا بشه؟! عین همن، پدر مادر یکی، فیزیولوژی یکی، با تقریب خوب، فرق دارن اینا شما نمی فهمید. شما باید دقیق بشید که بفهمید. خب من اینو سریع برم. شناخت خوب تا میتونید موقیت های شناختیه خوب داشته باشید. من شرمنده ی معلمایم که از اردوها فرارین. ولی اردو بهترین جایی

است که می فهمید با چه جور موجوداتی طرف بودید. کارایی می کنن که شما نمی دیدید. تجربیاتتون رو معلما مکان و زمانی باید داشته باشید که اشتراک بذارید بدون این که برچسب بزنید به خطر این قضیه اینه همه معلما جمع میشن میگن این دانش آموز پدرسوختس. از فردا همه اینو به جور دیگه نگاه میکنن همه اخراجش می کنن. این خطر ناکه از این بازیا در نیارید خواهش می کنم. ولی به کاری که می تونید بکنید چیزای نکات حالا به خصوص مثبتی که ممکنه ندیده باشه یکی دیگه رو به هم دیگه بگید خیلی کمک میکنه یهو شما می بینید! این دانش آموز این توانایی رو داشته من اصلا نفهمیدم. بعد یهو می بینید اینو که دارید استفاده می کنید تو کلاس شما هم داره روون تر کار می کنه. روش های اراتتون باید فرق کنه چرا؟ برای اینکه موجودات مختلف رو بتونید پوشش بدید. به سری با سخنرانی راحتن. آقا تو رو خدا هر کی می خواد روش تدریس جدید ارائه بکنه به بخشش رو بذاره سخنرانی بابا ۹۰ درصد این بچه ها با سخنرانی ممکنه راحت باشن. یهو نرید روشهای انقلابی که هم پدر مادر بمونن هم دانش آموزا بمونن نفهمن آخرش چی دارن یاد می گیرن. یک ششم کار رو بذارید سخنرانی باشه. یهو حرکت انقلابی نکنید. الان دوره دوره ی اعتدال است. یهو بنیان کن نرید بگید نه دیگه کلا سخنرانی رو می خوام بذاریم کنار و همه بریم بازی کنیم، تفریح کنیم، اکتشاف کنیم. تکلیف و روش ارزیابی، بذارید آدمای مختلف چیزای مختلف دیگه ببینن. روش های مختلف داشته باشن. فرصت بذارید براشون اونا هم شاید بتونن با به روشی ارائه بکنن. یکی بیاد کارشو ارائه کنه. یکی که سخته پسترش کنه. نگید نه همتون باید الا و للاً به این توانایی برسید هر کی هم نرسه من نابودش می کنم، درست شد؟ و آخرین مورد کاری که باید کرد اینه اگر می خواد واقعا برید سراغ تفاوت های فردی چاره ای جز توجه به تکنولوژی ندارید. باید LMS رو بشناسید Learning Management System. باید کامپیوتر بیاد کمکه شما، شما به پیر به پیغمبر نمی تونید ۳۰ تا آدمو همزمان هندل کنید. این داره این کارو میکنه این داره این کارو میکنه. کامپیوتر باید به داد ما معلما برسه و داره می رسه ما باید هنر استفاده پیدا کنیم. LMS ها هستن Distance Learning یا روش های مختلفی که به هر حال وجود داره رو می تونیم استفاده بکنیم. برای اینکه بتونیم هر دانش آموز مسیر پیشرفتش رو پیدا کنه. به دانش آموز برو از این منبع استفاده بکن. به دانش آموز دیگه به روحیات دیگه ای هستی تو اصلا بشین با بقیه به کاری بکن، این با صحبت کردن هست. به موضوع آخری هم هستش که عمدا گذاشتم آخر برای اینکه وقتم تموم شه، نرسم بگم. اینم هست. این تفاوتایی که وجود داره چیاست؟ جنسیتا. هرکدوم از اینا من خاطره دارم. شما هم باید برید خاطره بکنید. معلولیت ها، دانش آموز نابینایی اومد سر کلاس ما واقعا یک سال تمام من از این آدم چیز یاد گرفتم فردا سال روز فوتشه متاسفانه ولی شاگرد اول مدرسه ما شد. در مدارس دیگه این آدم رو نتونستن تحمل بکنن. روحش شاد نوید فرهانی. نتونستن تحملش بکنن. گفتن تو نمی بینی اصلا برا چی داری میای ریاضی بخونی. تو مدرسه ای که ما بودیم اومد با خمیر مجسمه سازی اینا رو می ساخت معادله خط حل می کرد. چقدر اون سال من یاد گرفتم. من درس میدادم می گفتم خب این چی می شه؟ بعد دستش فوری می رفت بالا بچه پررو بود. می گفت آقا به بار دیگه بگید این چی میشه کلا کلامون میره تو هم من



نمی بینم این یعنی چی. اینو باید بگید شما، من از شما به عنوان یه معلم این انتظار رو دارم. من اگه معلم غدی باشم سرکوبش می کنم ولی قانون صفر رو رعایت می کردم. میذاشتم مسیر رو باز کنه خودش. خودش راه منو باز کرد. من اینجوری می تونم به تو کمک بکنم. هوشای چند گانه، توجه که نمی کنم، الان خود شماها توی سخنرانی اگر از هوشایی که دارید استفاده نشه شروع می کنید حرکات عجیب و غریب کردن. اونایی که هوش تجسمی دارن نقاشی می کنن. یا رو نیمکتشون یا خیلی فرهنگشون بالا باشه تو دفتر خودشون. اونایی که هوش موسیقی بالایی دارن ریتم می گیرن. اونایی که هوش جنبشی دارن سیخونک میزنن به جلویشون. اونایی که هوش مدیریتی دارن یه جریانی رو ضد شما شروع می کنن سر وسامون دادن. این چه وضعشه. چرا منو بازی نگرفتید. می بینید اینا چیزاییه که باید تجربه کنید. سبک های یاد گیری، دنیا مقاله و کتاب هست. من نمی خوام این برچسبا رو بگم. ولی حساس شید کی داره چه جوری یاد می گیره. سوابق و خاطرات بچه ها، این بچه پدرش مرده من باید حواسم باشه آقا این مثالی که دارم می زنم این یهو ممکنه سر کلاسه من همزاد پنداری کنه. اصلا یه مسیر دیگه ای رو بره. باید بدونم اینا چشونه. من یه بار یه دانش آموز داشتیم ما هر ژانگولری بلد بودیم سر کلاس اجرا کردیم برای این، بعد دیدیم این هی بالا نمیداد اصلا با ما رفیق همیشه سیم نمیده به ما، دیگه آخرش صداس کردم فردی گفتم بابا تو قضیهات چیه دیگه من چی کار باید بکنم تو با ما همراه شی؟! گفت آقا تقصیر شما نیست، ما راهنمایی یه معلم داشتیم هم هیکل شما بود، ما کلا از معلمه با این سباز می ترسیم. اعتماد دیگه نداریم. ببینید این سابقه هارو بدونید تازه می فهمید چه خبره. اصلا این عکس العملش چی بوده. سن، زبان و فرهنگ، یه تجربه ای رخ داد ما رفتیم سیستان بلوچستان دیدیم اصلا اتفاقاتی اونجا می افتاد بی نظیر. نمی تونید تصور کنید یعنی چی فرهنگ بلوچی و اصلا مشکلاتی که اون دارن چیه؟! ما فکر می کنیم مشکلات، مثل اون انشاء بچه پولداره، آدم های فقیر آدمهایی هستند که خدمتکارشان فقیر است. اصلا نمیفهمیم اونجا یعنی چی. اصلا باورتون همیشه مثلا ۲۰ تا دانش آموز بودن بچه سوم دبیرستان، چهارم دبیرستان زبان انگلیسی I am a book نمی فهمیدن یعنی چی، چرا؟ چه کاربردی داره برا این آدم؟ با باباش بره انگلیسی صحبت کنه یا با مادرش؟ یا شبکه ی کجارو ببینه انگلیسی استفاده کنه؟ کاربردی نداشته براش، ما باید بشناسیم اینا رو یعنی وقتی یه چیزی کاربرد نداره اینو چه جوری باید با اینا طرف شیم؟ حالا کتاب هست باید یه جوری به زور به اینا بگیم دیگه داستانش جداس. بعد میگم ۳۰، ۴۰ تا متغیر مختلف در آوردم ولی ترجیح دادم اسلاید آخرم باشه تو وقت سوختم استفاده بکنم که عملا مزاحم شما هم نشم. خسته نباشید. مرسی.